



أينَ الْزَادُ ... يا مسافر؟!

□ يا هَذَا! عَقْلُكَ يَدْعُوكَ إِلَى التَّوْبَةِ وَهُوَكَ يَمْنَعُ ... وَالْحَرْبُ بَيْنَهُمَا. فَإِنْ جَهَّزْتَ جَيْشَ عَزْمٍ، فَرَّ الْعَدُوُّ.
تَنْوِي قِيَامَ اللَّيْلِ فَتَنَمُّ وَتَحْضُرُ مَجِلسَ الْوَعْظِ فَلَا تَبْكِي، ثُمَّ تَقُولُ: مَا السَّبِيلُ؟!
فُلْ : هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ
عَصَيْتَ بِالنَّهَارِ ... فَنَمْتَ بِاللَّيْلِ. أَكَلْتَ الْحِرَامَ فَأَظَلَّمَ قَلْبُكَ ... !



إِذَا غَيَّرَ الْمِسْكُ الْمَاءَ مُنِعَ الْوَضُوءُ، فَكِيفَ بِالنَّجَاسَةِ؟!

□ أَكْثُرُ فَسَادِ الْقُلْبِ مِنْ تَخْلِيْطِ الْعَيْنِ. مَادَامْ بَابُ الْعَيْنِ مُحْكَماً بِالْغَضْ فَالْقُلْبُ سَلِيمٌ مِنْ آفَةٍ. فَإِذَا فُتِحَ الْبَابُ طَارَ طَائِرٌ... وَرُبَّمَا لَا يَعُودُ...!

□ وَاعْجَبًا عَلَيْكَ! تَعْدُ التَّسْبِيحَ بِسُبْحَةٍ... فَهَلَا جَعَلْتَ لِعَدَ الْمَعَاصِي سُبْحَةً أُخْرَى؟! يَا مَنْ يَحْتَارُ الظَّلَامَ عَلَى الضَّوْءِ... الْذِبَابُ أَعْلَى هِمَةً مِنْكَ... إِذَا أَظْلَمَ الْبَيْتُ خَرَجَ الذِبَابُ إِلَى الضَّوْءِ!

□ عَلَيْكَ بِتَدْبِيرِ دِينِكَ كَمَا دَبَرْتَ دِينِكَ! لَوْ عَلِقَ ثَوْبُكَ بِمَسْمَارٍ... رَجَعْتَ إِلَى الْوَرَاءِ لِتَخْلِيْصِهِ... هَذَا مِسْمَارُ الْإِصْرَارِ قَدْ شَبَّتْ بِقُلْبِكَ...! فَلَوْ عُدْتَ إِلَى النَّدَمِ حُطُوتَيْنِ تَخَلَّصَتْ.

لَا بُدَّ مِنْ عَزْمٍ يُؤْخَذُ بِالْحَرْمَنِ. مَنْ رَقَ لِبُكَاءِ الطَّفْلِ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى فِطَامِهِ!

□ الْمَعَاصِي سُمٌّ وَالْقَلِيلُ مِنْهُ يَقْتُلُ. الدُّنْيَا وَرَاءَكَ وَالْأُخْرَى أَمَامَكَ... وَالْطَّلَبُ لِمَا وَرَاءَكَ هَزِيمَةً.

□ وَيُحَكَ! دَعْ مَحَبَّةَ الدُّنْيَا، فَعَابِرُ السَّبِيلِ لَا يَتوَطَّنُ.

وَاعْجَبَا! تَضَعُّ مِنْكَ حَبَّةً قَبَّكِي... وَقَدْ ضَاعَ عُمُورُكَ وَأَنْتَ تَضْحَكُ! إِنْقَضَى الْعُمُرُ فِي خِدْمَةِ الْبَدَنِ... وَحَوَاجُّ الْقُلْبِ كُلُّهَا وَاقِفَةً!

□ وَاللَّهِ لِيْسُ إِخْوَةُ يُوسَفَ لِمَا باعُوا يُوسَفَ بِشَمِّيْنِ بَحْسِ أَعْجَبَ مِنْكَ؛ لَمَّا بَعْثَ نَفْسَكَ بِمَعْصِيَةِ سَاعَةٍ!

جَسَرْتَ عَلَى الْمَعَاصِي فَانْقَلَبْتَ عَلَى «الْجِيمِ» النُّقطَةَ!

أَيُّهَا الْمَسَافُرُ بِلَازَادِ... لَا رَاحِلَةً وَلَا جَوَادًا!

أَيُّهَا الزَّارُعُ... قَدْ آنَ الْحِصَادُ!

علم الْبَدِيع «الْجِنَاس، الْطَّبَاق وَالسَّجْع»

دانستیم که :

- علم معانی به معنای جمله و مطابقت آن با حال مخاطب می‌پردازد.
- علم بیان از شیوه‌های مختلف برای اظهار یک معنای واحد، بحث می‌کند.

اما در علم بدیع با شیوه‌های تحسین و زیباسازی کلام آشنا می‌شویم. این محسنات، برخی به لفظ و برخی به معنی مربوط است.

الف) مُحَسِّنَات لفظی

۱- الجناس

به عبارات فارسی زیر توجه کنید :

– برادر، که در بند خویش است، نه برادر، نه خویش است!
– بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

چه کلماتی دو بار تکرار شده‌اند؟
آیا کلمات مشترک، معنای واحدی نیز دارند؟
این زیبایی لفظی در علم بدیع، «جناس» نام دارد.
در جناس، حروف دو کلمه از یک جنس است ولی هر کدام برای خود معنای خاصی دارند.

* ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ﴾
روزی که قیامت بر پا شود، بد کاران سوگند می‌خورند که
جز ساعتی درنگ نکردند.

با توجه به ترجمه‌ی آیه
کریمه، جناس را معین کنید :

به این نوع جناس که دو کلمه در عدد، حرکات، نوع و ترتیب حروف، یکسان هستند «جناس تام» می‌گویند.

اکنون در این آیه‌ی کریمه
«جناس» را معین کنید:

#﴿وَجْهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرٌ﴾
در آن روز چهره‌های شاداب‌اند، به سوی
پروردگار خود می‌نگرنند.

گاهی تجانس دو کلمه در عدد، حرکت، نوع و ترتیب حروف، کامل نیست. به این نوع
جناس «جناس ناقص» می‌گویند.

۲ – السَّجْع

به عبارات فارسی زیر توجه کنید:

هر چشم‌های زاینده است و دولت پاینده!

باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی‌دربیش همه جا کشیده!

– عبارات فوق را برای بار دوم و سوم نیز بخوانید.

– آیا در خواندن آن شیرینی و حلاوتی احساس نمی‌کنید؟!

این حلاوت و زیبایی، ناشی از انسجام و تعادل
هندسی کلمات است.

این فن در علم بدیع «سجع» نامیده می‌شود.
سجع، توافق کلمات آخر جمله‌ها در کلام، بر حرف
یا حروفی واحد است. که در قرآن کریم به آن «فاصله» گویند

بدانیم

#﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾

﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحِرْ﴾

#﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾

ب) مُحَسَّنات معنوی

الطباق

﴿جاء الحق و زهق الباطل﴾

به آیه‌ی کریمه توجه کنید :

- دو کلمه‌ی «الحق» و «الباطل» را از جهت معنی با یک‌دیگر مقایسه کنید.
- چه ارتباطی بین دو کلمه وجود دارد، شباهت یا تضاد؟!

یکی از زیبایی‌های کلامی، به کاربردن کلماتی است که با یک‌دیگر «متضاد»‌اند. به این فن در علم بدیع «طباق» می‌گویند.

بدانیم

مانند : ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِلُ﴾

﴿فِعْنَدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدِّينَا وَالْآخِرَةِ﴾



መ.፩፭፻፭

خلاصه:

- ۱- تمامی قواعدی را که می آموزیم، در خدمت فهم و ترجمه‌ی عبارت‌ها قرار دهیم.
 - ۲- برای ترجمه‌ی دقیق به زمان جمله‌ها، ضمایر، اسم‌های اشاره و مرفوعات و منصوبات موجود در جمله

۱۰- سه تاکیک یک مترجم
حرف‌ای را فراموش نکنید:
«ترجمه‌ی حدسی»، «مراجعة»
به کلمات هم خانواده برای
یافتن معنی»، و «یافتن معنی
از طبق قوائی حمله».

۳- ترجمه هایمان را همیشه روی کاغذ بنویسیم و آن را جرح و تعدیل و اصلاح کنیم.

۴- برای یادگیری ترجمه، روش ترجمه‌ی تحت اللفظ روان را مدد نظر فرار دهیم.

- نباید بُوی ترجمه، از عبارت‌های زیان مقصود، استشمام شود! عبارت‌های فارسی خود را با ساختار جملات فارسی هماهنگ کنید!

متن زیر را بخوانید و پس از پاسخ دادن به سوالات، آن را ترجمه کنید:
إِنَّمَنْ يَعْمَلُ مِنْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلُ مِنْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ إِنَّهُ لِذَلِكَ

و سرانجام : « و آخِر دَعْوَانَا
أَنَّ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ !

إِنَّ الْمَرْءَ يَجِدُ جَمِيعَ مَا عَيْلَهُ مِنْ خَيْرٍ وَ شُرًّا حَاضِرًا أَمَامَهُ.
وَجَدُوا مَا أَعْمَلُوا حاضِرًا وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا ^(الكهف: ٤٩)

۹- امانت و درست کاری را
از یاد مبرید! مترجم امانت دار
فرهنگ ملل است!

فَيَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يُجْتَنِبَ الْمُعْصِيَةَ مَهْمَا صَرَفَتْ ؛ لَا إِنَّهُ رُبَّمَا افْتَرَأْتَ بِغَضْبِ اللَّهِ - جَلَّ جَلَالَهُ - وَالْخَسْرَانَ الْمُبِينَ. وَكَذَلِكَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَقُومَ بِعَمَلِ الْخَيْرِ وَإِنْ كَانَ بِسِيَطًا، لَا إِنَّهُ رُبَّمَا افْتَرَأْتَ بِالْقُبُولِ فِيهِ فِيْنُوْزُ بِذَلِكَ الْعَامِلِ وَيَقْرُبُ إِلَى رَضْوَانِ اللَّهِ. «إِنْ شَاءَ اللَّهُ»

* * *

• ६१

معنى المفهومات

أـ الحث :

ب - مهما:

ج - ينبغي:

د - العامل :

عَيْنُ الصَّحِيحِ □

في اجتناب المعصية: الخسان

عن الخطأ □

فِي إِجْتِنَابِ الْمُعْصِيَةِ : الْخَسْرَانُ الْمُبِينُ ٥ غَضَبُ اللَّهِ ٥ التَّقْرُبُ إِلَى اللَّهِ ٥

عَيْنُ الْخَطَا : وَلَوْ كَانَ ظُلْمًا ٥ مَهْمَا فَلَّ ٥ وَإِنْ كَانَ بَسِيطًا ٥ عَمَلُ الْخَيْرِ مَقْبُولٌ :

التمرين الأول



عَيْنُ الْجِنَاسِ وَ اذْكُرْ نوْعَهَا (الثَّامِنُ أَوِ التَّاقْصُ):

- ١- *فَامَا الْيَتَمَ فَلَا تَقْهَرْ وَ أَمَا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ*
- ٢- الْجَهْلُ يُزِيلُ الْقَدَمَ وَ يُورِثُ النَّدَمَ.
- ٣- دَوْلَةُ الْبَاطِلِ سَاعَةٌ وَ دَوْلَةُ الْحَقِّ حَتَّى قِيَامِ السَّاعَةِ.
- ٤- وَرَدَ الرَّبِيعُ فَمَرْحَبًا بُورُودَهُ وَ بِنُورِ بَهْجَتِهِ وَ نَوْرُ وُرُودِهِ

التمرين الثاني



عَيْنُ الطَّبَاقِ:

- ١- *إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا*
- ٢- *اللَّهُمَّ ... تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ شَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ شَاءُ وَ تُعْزِّزُ مَنْ شَاءُ وَ تُذَلِّلُ مَنْ شَاءُ*
- ٣- مَرَارَةُ الدِّنِيَا حَلاوةُ الْآخِرَةِ وَ حَلاوةُ الدِّنِيَا مَرَارَةُ الْآخِرَةِ.
- ٤- حَقٌّ يَضُرُّ خَيْرًا مِنْ باطِلٍ يَسُرُّ.

التمرين الثالث



عَيْنُ السَّجْعَ:

- ١- مَنْ سَمِعَ إِلَى النَّصِيحَةِ سَلِمَ مِنِ الْفُضْيَحَةِ.
- ٢- الْعُقْلُ زِينَةُ الْإِنْسَانِ وَ الصِّدْقُ أَمَانَةُ اللِّسَانِ.

التمرين الرابع

إقرأ النص ثم ترجمه إلى الفارسية بعبارات مألفة:

الطاقة الذرية*

الذرّة هي أصغر جزء من الغُنْصِرِ و إذا جُمِعَ عَشَرَةً ملائِينَ ذرّةً في خطٍ واحدٍ بلغ طولها ميليمتراً واحداً فقط! و كلٌّ من هذه الذرّات تحفظُ بنفسِ خصائصِ الغُنْصِرِ.

وأخيراً تمكّنَ العلمُ من تجزئةِ الذرّةِ و تَفْجِيرِها و الحصولِ على طاقةٍ جديدةٍ سُمِّيَ الطاقةُ التَّوْيِيَّةُ؛ يُستَفِيدُ منها الإنسانُ في الأهدافِ السُّلْمِيَّةِ و معالجةِ كثيرٍ من الأمراضِ، إلَّا أنَّ الإنسانَ نفسه قد استَخدَمَ هذه النعمَةِ الإلهيَّةِ العظيمةَ في مجالِ القتْلِ و الدَّمارِ كما أنَّ السلاحَ الذريَّ قَتَلَ مئاتِ الآلُوفِ من النُّفُوسِ و دَمَرَ كثيراً من المُدنِ في الحربِ العالميَّةِ الثانيةِ!

(و إنْ تَعْدُوا نعمةَ اللهِ لَا تُحْصُوْهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلَمُ كَفَّارٌ)*

تَرَجِمِ الْأَصْنَافَ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ :

قال حكيم لشخصٍ يُستكثر من العلمِ و لا يعمل به : يا أخي ! إذا أُفنيت
عمرك في جَمِيعِ السلاحِ فَمَتَى ثُقَانُ ؟!

١- هل يُفيدُ الْعِلْمُ دُونَ الْعَمَلِ بِهِ ؟

٢- بِمِ شُبَّهَ الْعِلْمُ ؟

٣- شَكَلٌ مَا أُشِيرُ إِلَيْهِ بِخَطٍّ :

لِلإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصرفيِّ (عَلَى حَسْبِ مَا قرأتُناهُ مِنَ القواعِدِ حَتَّىَ الْآنِ) :

* إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثُرَ *

«وصل و فصل»

متکلم بلیغ هنگام سخن گفتن بر دو نکته آگاه است : اولاً، می داند که چه می خواهد بگوید و قصد او از عباراتی که ادا می کند چیست؟! ثانیاً، برخی علوم ادبی را می داند و بعضی مسائل نحوی و بلاغی را می شناسد، آگاه است این دو، سخن خود را بر زبان می آورد. در چنین حالتی متکلم باید بداند که سخن خود را کجا به عبارت قبل «وصل» کند و در کجا «فصل»؟! در زبان عربی (برخلاف فارسی) اصل بر این است که جملات، تا آن جا که ممکن است، به وسیله‌ی یکی از حروف عاطفه به یکدیگر «متصل» باشند.

ولی گاهی به علی‌بلاعی این کار صورت نمی گیرد و بین جملات به جای «وصل» حالت «فصل» برقرار می شود.

به آیات زیر توجه کنید :

﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾

در این جا جمله‌ی دوم به جمله‌ی اول «وصل» نشده است، زیرا آیه‌ی دوم تاکیدی است برای جمله‌ی اول؛ بنابراین نیازی به عطف کردن نداشته است.

علمای بالاغت گفته‌اند :
البلاغة هي معرفة الفصل
والوصل !

﴿لَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ، إِنَّ الْغِرَةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾

در این جایز به خاطر آن که جمله‌ی دوم خبریه است و جمله‌ی اول نهی و إنشاء، بدین سبب مناسبی برای عطف کردن آن‌ها به یکدیگر وجود ندارد.

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نِعِيمٍ، وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحَّمٍ﴾

هر دو جمله خبریه هستند و میانشان از این جهت، تناسب وجود دارد. بدین سبب به وسیله‌ی «و» بر یکدیگر عطف شده‌اند.

﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾

هر دو جمله انسائیه هستند (یکی امر و دیگری نهی) از این رو به واسطه‌ی «و» بر یک دیگر عطف شده‌اند.

در آیات ذیل علت «فصل» و «وصل» را مشخص کنید :

- **﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالْتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدُوانِ﴾**

در نیکوکاری و پرهیز همکاری کنید نه در گاه و تجاوز.

- **﴿أَلَا إِنَّ اللَّهَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعَدَ اللَّهُ حَقٌّ﴾**

بدانید که هر چه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست. آگاه باشید که وعده‌ی خدا حق است.

﴿وَلَنْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَأَقْفَوْا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ حَبِّيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾

و هر کس، باید بنگرد که برای فردایش چه فرستاده است و از خدا بترسید که خدا به کارهایی که می کنید آگاه است.

۱- جمله‌ی «خبریه» است و یا «إنسائیة». جمله‌های انسائیه عبارتند از :امر، نهی، استفهام، ندا، و ...



اقرأ الدعاء التالي و ترجمه إلى الفارسية:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَبُعْدَ الْمَعْصِيَةِ وَصِدْقَ النِّيَّةِ وَعِرْفَانَ الْحُرْمَةِ
وَأَكْرِمْنَا بِالْهُدَى وَالْإِسْتِقَامَةِ... وَامْلَأْ قلوبَنَا بِالْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَةِ وَطَهَّرْ بُطُونَنَا مِنْ
الْحَرَامِ وَالشُّبْهَةِ... وَاغْضُضْ أَبْصَارَنَا عَنِ الْفُجُورِ وَالْخِيَانَةِ وَتَفَضَّلْ عَلَى
عُلَمَائِنَا بِالرُّهْدِ وَالنَّصِيحَةِ وَعَلَى الْمُتَعَلِّمِينَ بِالْجُهْدِ وَالرَّغْبَةِ... وَعَلَى مَشَايخِنَا
بِالْوَقَارِ وَالسَّكِينَةِ وَعَلَى الشَّبَابِ بِالْإِنَابَةِ وَالتَّوْبَةِ وَعَلَى النِّسَاءِ بِالْحَيَاةِ وَالْعِفَافِ
وَعَلَى الْأَغْنِيَاءِ بِالثَّوَاضُعِ وَالسَّعَةِ... وَعَلَى الْأُمَرَاءِ بِالْعَدْلِ وَالشَّفَقَةِ... بِفَضْلِكِ
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

* * *

مشايخ: جَ مَشِيقَةُ وَشِيفَعْ ، سَالْ خُورَدَگَان

السعـة: گـشـادـه دـستـی

الفجور: گـناـه